زمان‏شناسى

جواد محدّثى‏

شناخت مفيد و سازنده، آن است كه در عمل و رفتار و سرنوشت فرد و جامعه مؤثر باشد. از اين رهگذر، توجه به شناخت‏هاى لازم و ضرورى مهم است. در پژوهش پيشين، از «خودشناسى» بحث كرديم و اينك «زمان‏شناسى» را بررسى مى‏كنيم.

به «زمان» از ابعاد و زواياى مختلفى نگريسته‏اند و در نتيجه، زمان‏شناسى‏هاى گوناگون، شكل گرفته است:

الف - زمان‏شناسى فلسفى: شناخت حقيقت و مفهوم زمان به عنوان يك مقوله فلسفى؛

ب - زمان‏شناسى نجومى: شناخت زمان به عنوان آن‏چه از هيئت و نجوم و تقسيم زمان به دست مى‏آيد؛

ج - زمان‏شناسى سياسى - اجتماعى: شناخت زمان به عنوان شرايط حاكم بر هر عصر و دوره و جامعه و مقطع زمانى؛

د - زمان‏شناسى عملى: شناخت زمان به عنوان ظرف عمل ما و رابطه عملى ما با فرصت‏هاى زمانى.

آن‏چه در اين پژوهش پى مى‏گيريم، نگاه به زمان از زاويه اخير است و تأثيرى كه اين شناخت در عمل و وضع رفتارى و تصميم‏گيرى و انتخاب ما دارد.

زمان، زمينه عمل

زمان در اين نگاه، چيزى است كه از آن به عنوان عمر، فرصت، روزگار، شب و روز، ايام سال و... ياد مى‏شود و به صورت يك سرمايه در اختيار انسان است كه با كمك آن مى‏تواند اهدافى را پى گيرد و براى رسيدن به آنها از «مَركب زمان» استفاده شايسته‏اى كند. پيامبر خدا (ص) مى‏فرمايد: «الليلُ و النّهار مَطيّتان؛(1) شب و روز، دو مَركب‏اند». كسى كه بر مركب زمان سوار شود و نحوه سوار شدن بر آن را هم بداند و به سوى مقصد حركت كند، اميد بيشترى است كه به مقصد برسد.

ما در حال داد و ستد با زمان هستيم. هم در زمان عمر مى‏كنيم و تأثير مى‏گذاريم، هم زمان در ما تأثير مى‏گذارد و عمل مى‏كند. توجه به اين عملِ دوسويه و تعامل با زمان، سبب مى‏شود كه از سرمايه‏اى به نام «زمان» بهتر و بيشتر استفاده كنيم، زيرا غفلت از اين نكته، ما را محكوم و مغلوب زمان مى‏سازد. امام على (ع) در اين باره مى‏فرمايد: «اِنَّ اللّيلَ وَ النَّهارَ يَعْملانِ فيكَ فاعمَلْ فيهِما و يأخُذانِ مِنك فَخُذْ مِنهما؛(2) شب و روز در تو عمل مى‏كنند، تو هم در آن دو عمل كن، و از تو مى‏گيرند، پس تو هم از آن دو بگير.»

در داد و ستد با زمان، اگر او از ما عمر، جوانى، قدرت جسمى و امكانات مادى مى‏گيرد، ما هم توفيق، كام‏يابى، دست يافتن به هدف و رسيدن به كمال انسانى را بگيريم.

مهار زمان

عمر ما، همچون سيلى كه مى‏گذرد، در بستر زمان سپرى مى‏شود. گذر زمان نيز بسيار پر شتاب است. توجه به گذر شتابان زمان و عمل بر طبق آن، عامل موفقيت است، لكن برخى از گذر عمر بى‏خبرند.

حافظ مى‏گويد:

بر لب جوى نشين و گذر عمر ببين‏

كاين اشارت زجهان گذران ما را بس‏

براى استفاده درست از زمان، بايد آن را مهار كرد و مهار زمان به اين است كه از ذره ذره لحظات آن بهره بگيريم.

بايد از هر دقيقه قرنى ساخت‏

قرن را در دقيقه گنجانيد

يا كه با شيوه مهار زمان‏

جبر را هم به زير بال كشيد(3)

اگر كسى شنا بداند، آب در مهار اوست؛ اما اگر كسى شناگر نباشد، يعنى آب در مهار و اختيار او نيست، پس زير آب مى‏رود و محكوم و مغلوب مى‏گردد. مهار كردن گذر عمر نيز به همين صورت است. اگر زمان را مهار كنيم، عمر ما افزوده و با بركت مى‏شود؛ به تعبير بهتر:

دوگونه عمر داريم: 1 - عمر فلكى؛ 2 - عمر عملى.

عمر فلكى، تعداد سال‏هايى است كه بر ما گذشته و سنّمان را نشان مى‏دهد، و عمر عملى، ميزان بهره‏ورى و پرمايگى و اغتنام فرصت و عمل شايسته در ظرف زمان است. كسى ممكن است در مدت چند سال محدود از عمرش، بسيار موفق باشد و زمان براى او بركت يابد. در مقابل، كسى هم ممكن است عمرى طولانى و زمانى بسيار طى كرده باشد، اما پوچ و بى‏محتوا.

گاهى بر جامعه‏اى به حساب زمانِ فلكى، يك قرن مى‏گذرد، ولى به حساب عمل و بهره، معادل يك سال هم نيست. در مقابل، گاهى كسانى و جامعه‏اى ره صد ساله را يك ساله و يك شبه طى مى‏كنند و لحظاتشان همه «قدر» مى‏شود و هر شب، بهتر از هزار ماه! «شب‏ها همه قدر است، اگر قدر بدانى».

همان بحثِ مركب بودنِ زمان، در اين‏جا هم مطرح است. زمان براى برخى، مركبى رام و راهوار و در اختيار است و براى برخى، مركبى چموش و گريزپاى و عنان گسيخته.

زمان، جوهره انسان‏

ما در زمان زندگى مى‏كنيم. هر نفس كشيدن ما بخشى از زمان را خرج مى‏كند. با هر دم و بازدمى، بخشى از زمانى كه در اختيار ماست، مى‏سوزد و شعله مى‏شود و مى‏ميرد و روزى هم به پايان مى‏رسد. پس براى هر يك از ما، گذشتِ زمان يعنى رو به پايان خط رفتن. اگر اين بُعد زمان را بشناسيم، در تعامل با آن به گونه‏اى ديگر عمل خواهيم كرد. على (ع) مى‏فرمايد: «نَفَسُ المرءِ خُطاه اِلى‏ اَجَلهِ؛(4) نفس كشيدن انسان، گام برداشتن به سوى اجل خويش است.»

اجل؛ يعنى سرآمدِ مهلت انسان در زمان. آن حضرت در سخنى ديگر صريح‏تر و روشن‏تر به اين حقيقت اشاره كرده است: «اِنّما اَنتَ عددُ ايّام، فكُلّ يومٍ يَمضى عليكَ يَمضى بِبَعْضَك...؛(5) تو، جز همان شمار روزها نيستى. هر روزى كه بر تو مى‏گذرد، بخشى از تو را مى‏برد... .»

با اين حساب، هر لحظه از زمان كه مى‏گذرد، زنگ خطرى براى انسان و هشدارى است به او كه سرمايه‏ات در شرف اتمام است و بايد كارى كنى تا با «خسران» و «باختن»، ميدان زندگى را ترك ننمايى و با آمادگى كامل و با ره‏توشه‏اى از «قلب سليم» و «عمل صالح» وارد مرحله پس از مرگ شوى. حضرت على (ع) در اين باره مى‏فرمايد: «مَن عرف الايّام، لَم يَغْفُل عنِ الاِستعدادِ؛(6) هر كس ايام را بشناسد، از آماده شدن (و ره‏توشه فراهم ساختن) غافل نمى‏شود.»

براى انسان آماده، هيچ وقت «ناگهان» وجود ندارد، چون خود را براى كوچ و گذر از اين مرحله به مرحله ديگر مهيّا كرده است.

حضور در زمان

هر زمانى، از نظر نوع عمل، اقتضائاتى دارد. اين‏كه «چه بايد كرد؟» مربوط به زمانى است كه در آن قرار داريم. زمان‏شناسى به اين معنا در نحوه عمل‏كرد ما نيز مؤثر است. بعضى «فرزند زمان خويشتن»اند، برخى هم در گذشته به سر مى‏برند. از اين حيث، مى‏توان افراد را به سه گروه تقسيم كرد:

1 - افراد عقب‏تر از زمان؛

2 - افراد معاصر با زمان؛

3 - افراد جلوتر از زمان.

انسان‏هاى بسيار آگاه و نابغه و ويژه، از زمان خويش جلوترند. اين فرزانگان، الگوى جامعه‏اند و تاريخ را مى‏سازند و نسل‏هاى بعدى عظمت روح و فكر و عمل آنها را بهتر مى‏شناسند. امام على (ع) انسانى فراتر از زمان خويش بود. امام خمينى (ره) و سيد جمال الدين اسدآبادى نيز همين طور بودند.

كسانى نيز بوده و هستند كه عنصر زمان و زمانه را نمى‏شناسند و فكر و نگاه و آگاهى‏شان متعلّق به قرون گذشته است. اين انسان‏هاى عقب‏تر از زمان، هميشه مايه دردسر براى جامعه‏ها و مصلحان‏اند.

در اين ميان، معاصر زمان بودن و حضور در زمان داشتن، امر مطلوبى است كه مى‏توانيم به آن دست يابيم و با اقتضاى زمان، عمل متناسب با آن داشته باشيم.

در نصايح حضرت على (ع) به اين نوع از زمان‏شناسى و انجام هر عملى در زمان مناسب به سخن زير بر مى‏خوريم:

«مُجتنى الثّمرةِ لِغير وقتِ ايناعِها، كالزّارع بِغيرِ اَرضِه؛(7) كسى كه ميوه را پيش از زمان رسيدنش مى‏چيند، همچون كسى است كه در زمين ديگرى به زراعت پرداخته است». يعنى اين زمان‏شناسى در عمل، بهره‏آور است و بى‏توجهى به آن، سبب ناكامى و عدم موفقيت فرد مى‏گردد و چيزى نصيبش نمى‏شود.

اين‏كه كجا بايد جنگيد، كجا بايد صلح كرد؟ كى وقت سكوت است و چه زمان هنگام فرياد؟ كى بايد كار كرد و چه زمانى استراحت؟ زمان پيشروى يا عقب‏نشينى چه موقع است؟ در چه شرايطى بايد شدت عمل نشان داد و چه زمانى هنگام نرمش و انعطاف است، همه به زمان‏شناسى و حضور مناسب در زمان مربوط مى‏شود.

باز از كلام على (ع) شاهد مى‏آوريم كه فرمود: «الفِرارُ فى وقتِهِ ظَفرٌ؛(8) فرارِ به هنگام، خودش پيروزى است.»

قرآن هم، چنين بيانى دارد كه نبايد از ميدان نبرد فرار كرد، ولى اگر كسى براى تغيير جاى عمل يا پيوستن به گروه ديگر جبهه‏اى را ترك و عقب‏نشينى كرد، مانعى ندارد.(9)

تحول زمان‏

زمان يك‏سان باقى نمى‏ماند. دگرگونى زمان و حوادث خاصى كه در هر عصر پيش مى‏آيد، دربردارنده بسيارى از درس‏ها و عبرت‏هاست. از مسائل زمان‏شناسى، يكى هم توجه به اين دگرگونى است و اين‏كه «زمان روى يك پاشنه نمى‏چرخد».

اين شناخت، هم ما را براى پذيرش تحولات و تغييرات آماده مى‏كند، هم جلوى غرور و فريب را مى‏گيرد، هم بصيرتى مى‏بخشد كه از زير و رو شدن‏ها و دگرگونى‏ها شگفت زده نشويم و از زمانه پند بگيريم. در سخنان امير مؤمنان على (ع) نكات ارزنده‏اى در اين زمينه است كه به دو مورد اشاره مى‏شود:

- «اَعرفُ النّاس بالزّمانِ مَن لَمْ يتعجّب مِن اَحداثه؛(10) زمان‏شناس‏ترين مردم كسى است كه از حوادث روزگار، تعجب نكند.»

- «مَن فَهِمَ مواعِظَ الزّمانِ لَمْ يَسْكُنْ اِلى‏ حُسنِ الظّنّ بالأيّام؛(11) هر كس پندهاى زمان را بشناسد، به روزها و روزگار، خوش‏بين نمى‏شود.»

زمانه خوب و بد

خوبى و بدى زمان، مربوط به شرايط حاكم بر زمان و مردمى است كه در عصرى زندگى مى‏كنند. به تناسب خوبى و بدى زمان، نحوه عمل‏كرد ما نيز در تعامل با افراد، متفاوت خواهد بود. برخورد هوش‏يارانه يا ساده‏لوحانه، نيز بدگمانى يا خوش‏گمانى به مردم، به همين شناخت مربوط مى‏شود.

اميرالمؤمنين (ع) در نهج البلاغه، از صلاح و فساد زمان سخن مى‏گويد و مى‏فرمايد: «اِذا استولى الصّلاحُ على الزّمان و اهلِه، ثمّ اساءَ رجلٌ الظّنَّ بِرجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَم، و اذا استولى الفسادُ على الزّمانِ و أهله، فاحسَنَ رجلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فقد غَرَّر؛(12) هر گاه صلاح و نيكى بر زمان و مردمش حاكم باشد، آن‏گاه كسى بى‏آن‏كه از ديگرى گناه و فسادى ديده باشد به او بدگمان شود، ستم كرده است. و آن‏گاه كه زمانه و مردمش فاسد باشند و كسى به ديگرى خوش‏بين باشد، خود را در معرض خطر و فريب قرار داده است.»

شناخت و ارزيابى درست ما از زمانه، سبب مى‏شود كه ساده‏لوحانه خود را در معرض فريب و لغزش قرار ندهيم و بدبينانه ديگران را متهم نسازيم. اين شناخت، بسيار مهم و اثرگذار در نحوه رفتار ما با مردم است. در زمانى كه جوّ غالب و فرهنگ عمومى، بر پايه نيرنگ و بى‏صداقتى و دورويى استوار است، جاى «حمل به صحّت» نيست و مؤمن بايد هوش‏يار و بصير باشد كه بر سر او كلاه نگذارند.

در مسائل مهم سياسى و بين‏المللى نيز به اين وضع بايد توجه شود. اگر ديپلماسى حاكم بر جهان و روابط سياسى دولت‏هاى بزرگ با ديگران، بر فريب و دروغ و سلطه‏جويى مبتنى است، برخورد خوش‏بينانه با جهان‏خوارانِ تزويرگر و سياست‏هاى فاسد آنان، به زيان كشورهاى ضعيف است و نبايد به زمان حاضر، خاطر جمع شد. باز در كلام امام على (ع) است كه: «مَن امِنَ الزّمانَ خانَهُ...؛(13) كسى كه به زمان خاطرجمع شود، زمان به او خيانت مى‏كند.»

محورهاى ديگرى در بحث «زمان‏شناسى» وجود دارد كه به همين مقدار بسنده مى‏كنيم و پژوهش را به اهل حوصله و فرصت بيشتر وا مى‏گذاريم.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . چگونه مى‏توان از گذر زمان درس و عبرت گرفت؟

2 . نقش زمان در بروز جوهره اشخاص و تأثير آن بر روحيات و افكار.

3 . چه كنيم كه از زمان عقب نمانيم؟

4 . نقش زمان‏شناسى در فعاليت‏هاى فرهنگى و اجتماعى.

5 . چگونه مى‏توان زمانه را تغيير داد؟

منابع پژوهش‏

1 . قرآن كريم و كتاب‏هاى حديث: واژه‏هاى عصر، زمان، دوران، دهر، وقت، آن، ايام و... .

2 . الحياة، محمدرضا حكيمى و ديگران، جلد اول.

3 . اسلام و مقتضيات زمان، شهيد مطهرى.

4 . گوهر وقت، سيدابوالحسن مطلّبى.

5 . كتاب‏هاى تفسير، ذيل سوره عصر و دهر.

6 . امثال و حكم، على‏اكبر دهخدا.

7 . تبليغ و مبلّغ در آثار شهيد مطهرى، عبدالرحيم موگهى.

8 . مديريت زمان، عبدالحميد سروش.

9 . مجموعه مقالاتِ سمينار «نقش زمان و مكان در اجتهاد»، دبيرخانه كنگره.

10 . ميزان الحكمه و سفينة البحار، واژه زمان.

لطفاً قبل از تدوين مقاله، نكته‏هاى زير را به دقت مطالعه فرماييد:

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه شما مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آنها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب‏خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگرى را تهيه كنيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، در مسابقه شركت داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش‏

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هاى جداگانه يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آنها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. دقت كنيد هر بحثى بايد در جاى‏گاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

 معيارهاى ارزيابى پژوهش

1 عنوان بندى دقيق بحث با ترتيبى منطقى 2امتياز

2 تمركز در موضوع بحث و منحرف نشدن از آن 1 امتياز

3 بيان مستدل و علمى مطالب 1امتياز

4 تجزيه و تحليل علمى و پرورش معانى 1امتياز

5 بهره‏گيرى از حكمت و داستان، شعر، مثال و... 1امتياز

6 توازن حجم مطالب در محورهاى مختلف بحث 1امتياز

7 مطابق با واقع بودن مطالب و دقت در ارائه صحيح آنها 1امتياز

8 استفاده به جا از آيات و احاديث و صحيح نوشتن آنها 1امتياز

9 سادگى و روانى قلم 1امتياز

10 تناسب سبك نوشتارى مقاله با موضوع 1امتياز

11 رعايت عفت قلم و ادب اسلامى و پرهيز از عبارات زايد و نادرست 1امتياز

12 نوآورى در ارائه مطالب و شيوه نگارش 1امتياز

13 بهره‏گيرى از منابع معتبر، ذكر آدرس دقيق مطالب و نقل قول‏ها 1امتياز

14 استفاده از معلومات شخصى در تدوين مقاله 2امتياز

15 رعايت اصول نگارش، علائم سجاوندى و تنظيم فنى پاورقى‏ها 1امتياز

16 در حد يك مقاله بودن (حداقل پنج صفحه A4) 1

17 نوشتن بر يك طرف كاغذ، رعايت فاصله بين سطرها و خوانا بودن 1امتياز

18 نتيجه‏گيرى از بحث 1امتياز

\* جمع كل 20امتياز

پي نوشت ها:

1) بحارالانوار، ج 70، ص 91.

2) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، (چاپ دانشگاه)، ص 667، ح 3705.

3) از نويسنده.

4) غررالحكم و دررالكلم، ج 6، ص 170.

5) همان، ج 3، ص 77.

6) كافى، ج 8، ص 23؛ به نقل از: الحياة، ج 1، ص 135.

7) نهج البلاغه صبحى صالح، خطبه 5.

8) بحارالانوار، ج 77، ص 165؛ به نقل از الحياة، ج 1، ص 316.

9) انفال (8) آيه 16.

10) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 449.

11) همان، ج 5، ص 402.

12) نهج البلاغه صبحى صالح، حكمت 114.

13) غررالحكم و دررالكلم، ج 5، ص 212.